

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱) الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲) الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۳)﴾

تعظیم سوره نور در کلام خداوند

تاکنون روشن شد که برای تعظیم این سوره، چندین عبارت را خدای سبحان رعایت فرمود یکی اینکه در آغاز فرمود: ﴿سُورَةٌ﴾ یعنی «هذه سورة» دوم اینکه به صورت متکلم مع الغیر نه به صورت متکلم وحده نه به صورت فعل مجهول بلکه به صورت فعل معلوم به عنوان متکلم مع الغیر تعبیر کرد فرمود: ﴿أَنْزَلْنَاهَا﴾ و همین معنا را تأیید کرد با ﴿فَرَضْنَاهَا﴾ و برای بار سوم فرمود ما آیات بین و شفاف و روشنی را در این سوره نازل کردیم که نیازی به توجیه و تأویل و امثال ذلك ندارد برای آن است که اجرای حدود که مسئولش دستگاه قضایی است گاهی ممکن است با تسامح با تساهل همراه بشود در آغاز، جلوی این تساهل و تسامح را گرفت و خانواده‌های متهم هم ممکن است نگران بشوند جلوی نگرانی آنها را هم گرفت افرادی هم در جامعه ممکن است شفاعت سیئه کنند جلوی اینها را هم گرفت که ﴿مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً﴾ حکمش چیست. در آغاز برای اینکه این حدود الهی با اهمیت خاص اجرا بشود در صدر سوره این مطالب را بیان کرد.

انزال قرآن و صعود کلمات طیبّه به صورت تجلّی

قبلاً هم گذشت که انزال آیات انزال سُور و خود قرآن به صورت تجلّی است نه به صورت تجافی یعنی آن طوری که خداوند باران را نازل کرد تگرگ و برف را نازل می‌کند آن نحوه قرآن را نازل نکرد که به صورت انداختن و القا باشد بلکه قرآن را آویخت نه انداخت لذا می‌شود حبل الله. در همان حدیث متواتر که فرمود: «إِنِّي تَارِكُ فَيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ» کتاب خدا و عترت رسول (علیهم الصلاة و علیهم السلام) فرمود یکی‌شان ثَقْل اکبر است و «طرفه بید الله»^۱ این حبل متین یک طرفش به دست خداست یک طرفش به دست جامعه بشری لذا بشر اگر عنایت بیشتری کند می‌تواند این حبل را بگیرد نجات پیدا کند (اولاً) و تدبّر کند و بالا برود (ثانیاً)، «اقرأ و ارق»^۲ ناظر به همین است و گر نه حبل یعنی طناب انداخته یک گوشه مشکل خودش را حل نمی‌کند چه رسد به اینکه مشکل معتصمان را حل کند.

در مقابل انزال قرآن، صعود کلمات طیبّه است. اگر بعضی از مشایخ سیدنا الاستاد امام (رضوان الله علیهم اجمعین) فرمودند دعا، قرآن صاعد است این تا حدودی برگرفته از آیه ده سوره مبارکه «فاطر» است در آنجا فرمود: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾ عقاید طیب براهین طیب، افکار طیب مطالب علمی طیب اخلاق طیب اعمال طیب به طرف خدا صاعد است صعود عقاید طیب مطالب علمی طیب گفتار و نوشتار طیب به طرف خدا نظیر صعود دود و بخار و دخان نیست همان طوری که نزول قرآن شبیه نزول باران و تگرگ نیست صعود عقاید و مطالب علمی طیب به طرف خدا هم شبیه صعود بخار و دخان نیست که تجافی باشد یک بخار یا یک دخان وقتی در کف زمین است صاعد نیست وقتی به فضا رفت دیگر در کف زمین نیست رفتن آن هم به نحو تجافی است نه به نحو تجلّی اگر کسی صاحب عقیده طیب شد فکر طیب شد خلق طیب شد عمل طیب شد این از زمین تا بالا نظیر نردبان، صاعد است همان

۱. الامالی (شیخ مفید)، ص ۱۳۵؛ بصائر الدرجات، ص ۴۱۴.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۶۰۶.

طوری که قرآن نظیر حبلِ متین آویخته است نه انداخته، عقاید علمی هم که بالا می‌رود نظیر نردبانِ بالا رفته است نه نظیر دود و دخان بالا رفته، هم ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾^۳ به نحو تجلّی است هم ﴿أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَاهَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾^۴ به نحو تجلّی است پس راه، دو طرفه باز است.

وحدت طریق انزال و صعود در رسیدن به علیّ حکیم

اگر خوب بنگریم می‌بینیم این کلمه طیب از همان راهی که آمده است بالا می‌رود نه دو راه باشد در همان مسیری که قرآن آمده بالا می‌رود یعنی قرآن از آن مقام لدی اللّهی که فرمود: ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾^۵ از مقام علیّ حکیم آمده نازل شده، شده عربیّ مبین که در آغاز سوره مبارکه «زخرف» این مضمون هست: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾^۶ یعنی این قرآن يك طرفش علیّ حکیم است يك طرفش عربیّ مبین شما که با عربی مبین کار دارید اگر دارای علم طیب و اخلاق و عمل صالح طیب بودید به آن علیّ حکیم می‌رسید چون شما دارید بالا می‌روید و اگر کلمه طیب بالا می‌رود و بالا رفتنش به نحو تجلّی است نه به نحو تجافی و کلمه طیب وصف انسان صالح عالم است پس خود انسان بالا می‌رود وصف که بدون موصوف بالا نمی‌رود، این طور نیست که بالا رفتنش نظیر دود باشد (يك) این طور نیست که از مغز و قلب و هویت انسان بکنند این را بالا ببرند (دو) پس خود انسان بالا می‌رود این انسانی که می‌گوید: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۷ خودش دارد بالا می‌رود این می‌شود انسان الهی، اگر انسان الهی شد همان بیانی که دشمنان درباره امام صادق (سلام الله علیه) گفتند صادق است که ابن ابی العوجا آمده در کنار کعبه وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) نشسته بود گفت اگر در بین بشر يك فرشته فرودا آمده‌ای که به صورت بشر متجسّد شده است باشد این مرد است^۸ حالا این

۳. سوره زخرف، آیات ۳ و ۴.

۴. سوره بقره، آیه ۱۵۶.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۷۵.

حرف را از چه کسی شنیده و چگونه گفته ولی حرف، حرف حقی است فرشته‌ای است که نازل شده است نزولش هم به نحو تجلی است این راه برای همه باز است منتها آن ذوات قدسی در قلّه‌اند شاگردانشان در دامنه و دشت‌اند دارند حرکت می‌کنند. غرض آن است که انزال سوره يك راه خاص دارد که اگر کسی فهمید و باور کرد و متخلّق شد و عمل کرد و منتشر کرد این هم همین راه را بالا می‌رود منتها اینجا يك وقت است زبانش فارسی است و می‌شود سلمان فارسی وقتی بالا رفت به علیّ حکیم نزدیک می‌شود. آن اباذر غفاری است زبانش عربی مبین است وقتی بالا رفت نزدیک علیّ حکیم می‌شود آنجا یکدیگر را می‌بینند.

تعمیم افعال و اوصاف مذکر برای هر دو جنس زن و مرد

خب ﴿سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ درباره زانیه و زنا مستحضرید که این گونه از افعال یا اوصاف اگر مذکر هم ذکر می‌شد چون شامل جنس بود زن و مرد هر دو را شامل می‌شد وقتی می‌گویند مؤمن این چنین است مؤمنه را هم شامل می‌شود. وقتی بگویند مُسلم کسی است که دیگران از دست و زبان او سالم باشند^۶ زن و مرد را شامل می‌شود، وقتی می‌گویند «طَلَبَ الْعِلْمَ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»^۷ لازم نیست «مسلمه» را هم بگویند هر دو را شامل می‌شود اینجا اگر می‌فرمود «الزَّانِي فَاجِلْدُوهُ» شامل هر دو هم می‌شود ولی برای اهمیّت طرفین را ذکر کرد این يك.

سرّ تقدیم زانیه بر زانی به خلاف جریان نکاح

سرّ تقدیم زانیه بر زانی در اینجا و سرّ تقدیم سارق بر سارقه که عکس اینجاست در اینجا این دو نکته در بحثهای قبل روشن شد. در مسئله زنا چون جاذبه و منشأ فساد از خودنمایی و بی‌حجابی او شروع می‌شود اول زانیه ذکر

۶. معانی الأخبار، ص ۲۳۹.

۷. الکافی، ج ۱، ص ۳۰.

شده ولی در مسئله نکاح چون رغبت و خطبه و خواستگاری از طرف مرد شروع می شود مرد را مقدم داشت که فرمود: ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً﴾ و در قسمتی هم که نسبت به زانیه رسید باز مرد را مقدم داشت برای اینکه فرمود: ﴿وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ﴾ به حسب ظاهر، انسان فکر می کرد که باید این طور گفته می شد «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرَكَةً» ولی این چنین نفرمود یعنی گذشته از اینکه زانیه را مؤخر ذکر کرد در مسئله نکاح هم او را مفعول دانست نه فاعل، در مسئله زنا که جاذبه از طرف اوست او را مقدم ذکر کرد ولی در مسئله نکاح با دو فن ادبی او را مؤخر ذکر کرد یکی اینکه او را لفظاً مؤخر ذکر کرد برای اینکه فرمود: ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرَكَةً﴾ که این را مؤخر ذکر کرد. دوم اینکه حالا هم که او را مؤخر ذکر کرد او را فاعل ندانست نفرمود «و الزانیه لا تنکح» فرمود: ﴿وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ﴾ باز هم او مؤخر داشت برای اینکه در خطبه و نکاح و ازدواج او مؤخر است.

نظر علما پیرامون برخی نکات ادبی صدر و ذیل آیه

﴿وَحَرَّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ ظاهرش این است که این حرمت تشریعی است. به زحمت افتادند که ببینند چگونه این هست. يك تلاش و کوشش برای آن است که آن جمله خبریه را حل کنند لذا برخیها آن را به صورت نهی قرائت کردند نه به صورت نفی گفتند «الزانی لا ینکح» برای اینکه مشکل را حل کنند چون می بینند آنچه در خارج اتفاق افتاده این طور نیست گاهی طیبی با خبیثی گاهی با طیبی ازدواج می کند یکی این کار را کردند. یکی آمدند گفتند که نه، این خبر است ولی به لحاظ اغلب است نه به لحاظ دائم این درباره صدر این جمله. درباره ذیل جمله که انشاست حالا یا گفتند که حرمت غلیظ دارد یا گفتند با شرایط خاص می شود محرم و گرنه محرم نیست.

ادله روایی مبنی بر شرایط حرمت نکاح خبیث بالطیب

لکن نصوص و روایاتی که در ذیل این آمده این سه شرط را ذکر کرد که برخی از این نصوص در پایان بحث دیروز خوانده شد.

در پایان بحث دیروز این روایتها که بخشی در کنزالدقائق آمده خوانده شد و آن این است که اگر کسی این سه شرط را داشته باشد نکاح با او حرام است یعنی عادت کرده این کار برای او حرفه شده و مشهور به این کار است (يك) حدود الهی درباره او اجرا شد که جامعه او را به عنوان محدوده می شناسد (دو) و توبه هم نکرد (سه) در چنین شرایطی، تعبیر به «لم ینبغ» شد در بعضی از روایات و صیغه نهی آمده در بعضی روایات دیگر. در این تفسیر کنزالدقائق جلد نه صفحه ۲۴۵ این روایات آمده یکی اش این است که زراره از وجود مبارك امام صادق (سلام الله علیه) سؤال می کند که ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً﴾^۱ این یعنی چه؟ فرمود: «هِنَّ نِسَاءُ مشهورون بالزَّنا» (يك) «و رجال مشهورون بالزَّنا» که «شُهِرُوا بِهِ وَ عُرِفُوا بِهِ وَ النَّاسُ الْيَوْمَ بِذَلِكَ الْمَنْزِلِ فَمَنْ أُقِيمَ عَلَيْهِ حَدُّ الزَّنا أَوْ مَتَّهِمٌ بِالزَّنا لَمْ يَنْبَغْ لِأَحَدٍ أَنْ يَنْكَحَهُ حَتَّى يُعْرِفَ مِنْهُ التَّوْبَةَ» از این روایت زراره سه قید برمی آید خب وجود مبارك امام صادق هم قرآن ناطق است اگر حضرت فرمایشی فرمود مثل يك آیه قرآنی است در برابر آیه قرآنی دیگر چون اینها همان هستند که در احکام الهی ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾^۲ هستند دیگر. حضرت فرمود منظور این است که اگر کسی شهرت به این بزهکاری دارد، حدّ الهی درباره او جاری شد توبه هم نکرد مشمول این آیه است.

روایت دیگری هم که باز ابی الصباح از وجود مبارك امام صادق (سلام الله علیه) سؤال می کند فرمود: «كُنْ نِسْوَةً مشهوراتٍ بالزَّنا و رجال مشهورون بالزَّنا قد عُرِفُوا بِذَلِكَ وَ النَّاسُ الْيَوْمَ بِتِلْكَ الْمَنْزِلَةِ فَمَنْ أُقِيمَ عَلَيْهِ حَدُّ الزَّنا أَوْ شُهِرَ بِهِ لَمْ يَنْبَغْ لِأَحَدٍ أَنْ يَنْكَحَهُ حَتَّى يُعْرِفَ مِنْهُ التَّوْبَةَ» این قیود سه گانه را در روایت ابی الصباح هم ذکر کرده. روایت دیگری

۸. سوره نجم، آیه ۳.

که محمد بن مسلم عن أبي جعفر (عليهما السلام) ذکر می‌کند این است که «هم رجالٌ و نساءٌ كانوا على عهد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) مشهورين بالزنا فنهى الله عن اولئك الرجال و النساء و الناس اليوم على تلك المنزلة من شهر شيئاً من ذلك أو أقیم عليه الحدّ فلا تزوّجوه حتّى تُعرف توبته» این نهی است دیگر «لا ینبغی» نیست گرچه «لا ینبغی» در روایات ظهور در کراهت ندارد بر خلاف تعبیّرات فقهی، در کتابهای فقهی «لا ینبغی» ظهور در حرمت ندارد اگر کسی فتوا داد «لا ینبغی» نمی‌شود از آن حرمت فهمید اما در تعبیّرات قرآن کریم و نصوص، کلمه «لا ینبغی» آن منع حاد را در بردارد ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ﴾^۱ نه اینکه برای شمس مکروه است او اصلاً حق ندارد در نظام تکوین این منع قطعی و منع بتّی را می‌گویند «لا ینبغی» خب.

روایت دیگری که باز از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) است این است: «الزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ» قال إنما ذلك في الجهر ثم قال لو أن إنساناً زنى ثم تاب تزوّج حيث شاء» خب این روایات، شارح آن آیات است که حرمت در صورت توبه برداشته می‌شود.

اهتمام در امر ازدواج با زدودن رسومات باطل

اما در جریان ازدواج که اهمیّت ازدواج را قرآن کریم مشخص کرد و روایات معین می‌کند مرحوم صاحب وسائل (رضوان الله علیه) در جلد بیست و سائل صفحه چهارده این روایت را از وجود مبارک امام باقر (سلام الله علیه) نقل می‌کند که حضرت فرمود وجود مبارک رسول خدا (علیه و علی آله آلاف التحية و الشاء) فرمود: «ما بُنِيَ بِنَاءٌ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ التَّزْوِيجِ» بعد مطلب دیگر باز در صفحه پانزده وجود مبارک حضرت فرمود: «اتَّخَذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزَقَ لَكُمْ» این همان تفسیر ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾^۲ است این در صورتی است

۱. سوره یس، آیه ۴۰.

۲. سوره نور، آیه ۳۲.

است که آن إَصْرٌ و غُلٌّ و زنجیر و رسوم و رسوبات باطل را انسان از دست و پای جامعه باز کند که ﴿يُضَعُّ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾^۱ اگر آن رسوبات جاهلی، دست و پا گیر شد سنّ ازدواج متأسفانه تأخیر می‌افتد که این مرضی خدا و پیامبر نیست. ما موظفیم در همه امور، دینی زندگی کنیم. ولی متأسفانه دینمان در نماز و روزه و مسجد و حج و عمره و تمتّع و زیارات و ادعیه هست زندگی، زندگی دینی نیست لذا در شهرهایی که ملل مختلف زندگی می‌کنند خیلی فرقی بین مسلم و غیر مسلم دیده نمی‌شود.

شمول کلمه طائفه بر فرد واحد و مافوق آن در آیات

خب مطلب بعدی درباره این تعبیر است که فرمود: ﴿وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ این طایفه چند جا در قرآن کریم ذکر شد یکی در سوره مبارکه «توبه» بود همان آیه نُفَرِ آیه ۱۲۲ که فرمود: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نُفِّرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ﴾ حالا اگر از روستایی یا شهری يك نفر هم قیام بکند به این آیه عمل کرده است گفتند طایفه جمع نیست که بگوییم اقلّش ثلاثه است و ما فوقش، آن بیان نورانی امام باقر (سلام الله علیه) که فرمود واحد و ما فوقش را شامل می‌شود^۲ همین است يك نفر هم طائف است طایفه است «یطوف حول المقصد و المقصود».

در سوره مبارکه «حجرات» هم مشابه این آمده که طایفه بر يك نفر می‌تواند اطلاق بشود و يك نفر را هم شامل می‌شود. در آیه ۹ سوره مبارکه «حجرات» این است که ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا﴾ آنجا هم گفتند که چه دو قبیله چه دو گروه چه دو نفر، اگر دو نفر به قتال یکدیگر پرداختند مشمول این آیه است این طور نیست که ما باید صبر بکنیم نزاع دسته جمعی بشود بعد اقدام بکنیم ﴿فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا﴾ این طور نیست، ﴿وَإِنْ

۱. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۰۶.

طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا ﴿۱﴾ اگر این طایفه با این طایفه حالا يك نفر با يك نفر یا دو نفر با دو نفر یا نزاع دسته جمعی چند نفر با چند نفر همه مشمول این است لذا به استناد این دو شاهد گفتند که ﴿وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ شامل يك نفر هم می شود. البته حضور همه اگر بود خب عُسر و حرجی بود چون همه نمی توانند در آن مراسم حاضر بشوند يك عده که حاضر بشوند کافی است منتها باید مؤمن باشند لوجهین یکی اینکه عبرت بگیرند یکی اینکه بدانند حدود الهی دارد اجرا می شود که پشتوانه داشته باشند قدرت پیدا کنند اما کفار اگر حضور پیدا کنند دهن کجی می کنند تبلیغ اسلام هراسی می کنند دین را - معاذ الله - به خشونت معرفی می کنند و مانند آن، لذا فرمود: ﴿وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾.

عدم تساهل و تسامح در دین خدا

مطلب بعدی آن است که فرمود دین خدا جای تسامح نیست. در نوبتهای قبل گذشت که ما در سه منطقه باید زندگی کنیم منطقه ای است که حکمش «رَدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ»^۱ است منطقه ای است که جایش «جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةً مِثْلُهَا»^۲ است منطقه ای جایش «وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ»^۳ است. درباره دین خدا درباره اسلام درباره نظام اسلامی کسی حق معامله و تساهل و تسامح ندارد همان «رَدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ» نشانه اش هم همین دفاع مقدس هشت ساله بود. در مسائل حقوقی خب اگر کسی به ما ستم کرده حق ماست که ما هم برابر عدل، انتقام بگیریم «جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةً مِثْلُهَا» ﴿فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾^۴ یا «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ»^۵ نه «علیه» این هست اما قانون هرگز نمی تواند به تنهایی کشور را متمدن کند در تتمیم

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۴.

۲. سوره شوری، آیه ۴۰.

۳. سوره رعد، آیه ۲۲؛ سوره قصص، آیه ۵۴.

۴. سوره بقره، آیه ۱۹۴.

۵. سوره نحل، آیه ۱۲۶.

این کار و تکمیل این کار، اخلاق را خدای سبحان مقدر فرمود، فرمود اگر ستمی به شما شد نسبت به شما بدرفتاری شد در منطقه‌ای هستید که حکم اصلی‌اش این است ﴿جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا﴾ چه اینکه در جهنم هم همین طور است ولی آیا با همین ﴿جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا﴾ کشور به مقصد می‌رسد یا نه، مؤمنین باید رعایت کنند ﴿وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾ اگر ﴿يَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾ نبود همین هفت هشت میلیون پرونده است که در دستگاه قضایی هست خب کسی حقّ او گرفته شده یا در رانندگی یا در اجاره و استجاره یا در چك دادن و مانند آن این حقّ قانونی‌اش را می‌بیند که باید برود شکایت بکند خب می‌رود شکایت می‌کند نتیجه‌اش هفت هشت میلیون پرونده در دست مانده است. دین را تنها ﴿جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا﴾ پیش‌بینی نکرده. فرمود برای تکمیل آن که خدای سبحان ترمیم بکند و شما به رفاه می‌رسید ﴿وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾ ما در سه منطقه داریم زندگی می‌کنیم اخلاق کار خودش را دارد قانون کار خودش را دارد دین خدا هم حکم خودش را دارد دین خدا به معنای جامع شامل هر سه منطقه است اما اینکه فرمود: ﴿لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ﴾ یعنی اصول دین فروع دین یعنی احکام، درباره احکام که جا برای تساهل و تسامح نیست.

تفاوت قرآن با دیگر نعم الهی

مطلب دیگر اینکه در جریان نعمت که در بحث دیروز مطرح شد خود نعمت یعنی مال، زمین اینها آیات الهی است و برکت است فی ذاتها اما اینها مثل قرآن نیست. قرآن نوری است که اگر به جایی آمده آدم را روشن می‌کند مگر کسی چشمش را ببندد ولی مال مثل قرآن نیست که اگر يك جا آمده آدم را روشن بکند این طور نیست مال هر جا که آمده غالبش این است که انسان را مُتَرَف و مُسْرِف می‌کند با رفاه زندگی می‌کند. درباره قرآن ذات اقدس الهی

فرمود این نور است^۱ ما قرآن نازل کردیم تا شما را نورانی کنیم اما درباره نعمت فرمود شما حواستان جمع باشد آنچه را ما آفریدیم آیات الهی است زمین آب میوه درخت، اینها آیات الهی است اما وقتی که ما به شما دادیم حواستان جمع باشد کسی که وضع مالی اش خوب است این مبتلای به ثروت است مبتلا یعنی مبتلا، اگر کسی ندارد مبتلای به فقر است آن کس هم که دارد مبتلای به ثروت است ما او را آزمودیم. در سوره مبارکه «فجر» در اواسط سوره فرمود:

﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ * وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ *﴾^۲ در هر دو ابتلا هست بعضیها مبتلا به ثروت اند بعضیها مبتلا به فقر ما هر دو را آزمودیم.

این از بیانات نورانی است که از وجود مبارك حضرت امیر نقل شده است فرمود: «إِنَّ الْغَنَى وَالْفَقْرَ بَعْدَ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ»^۳ چه کسی توانگر است چه کسی تهیدست در یوم الحساب روشن می شود.

توصیف استقلال طلبی مسلمین در قرآن

وظیفه ما دو چیز است سعی در تولید، قناعت در مصرف چنین جامعه ای می تواند روی پای خود بایستد. سعی در تولید یعنی هیچ کس نگوید من بازنشسته ام آدم دهن باز می کند می گوید من بازنشستم اگر عالم و روحانی و مُعَمَّم است تا نفس می کشد دستش باید با قلم باشد و گرنه بیکاره است، مگر می شود يك روحانی دهن باز بکند بگوید من فارغ التحصیل! تا نفس هست فهم قلم خواندن نوشتن گفتن و اگر روحانی نیست اهل حوزه و دانشگاه نیست او هم تا نفس می کشد کار، حالا قبلاً هشت ساعت کار می کرد الآن يك ساعت کار بکند سعی در تولید، قناعت در مصرف این جامعه را خودکفا می کند.

۱. سوره نساء، آیه ۱۷۴.

۲. سوره فجر، آیات ۱۵ - ۱۷.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۲.

ذات اقدس الهی فرمود من همان طور که پیغمبر را معرفی کرده‌ام در تورات و انجیل، مسلمانها را هم معرفی کردم.

پیغمبر را در تورات و انجیل معرفی کرده طبق آیاتی که در سوره مبارکه «اعراف» بود که این روزها خوانده شد که ﴿يَجِدُوهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَا مَرْهُمْ﴾^۴ کذا و کذا اما مسلمانها را فرمود رسول خدا و همراهانشان کسانی اند که این چنین اند در تورات این چنین اند، و در انجیل این چنین اند ﴿مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ﴾^۵ الآن به برکت خونهای پاک شهدا و تلاش و کوشش جانبازان و سعی امام راحل (رضوان الله علیه) این کشور روی پای خودش است چرا، برای اینکه شاگرد قرآن است باز چرا، برای اینکه قرآن مسلمانها را در چندین قرن قبل معرفی کرده که مسلمان مثل شاخه گندم است این شاخه گندم نیازی ندارد که چوبی کنارش بگذاری این خشک نشود یا این نشکند این خودش کمر بند درست می کند. فرمود این شاخه گندم را من چطور تربیت می کنم این اولاً جوانه می زند ﴿أَخْرَجَ شَطْأَهُ﴾ وقتی شطاً زد جوانه زد آذیر و وزیر را از خود درست می کند. آذیر و وزیر به يك معناست هر دو به این معناست که بار سنگین و وزر روی دوش آنهاست ﴿أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ﴾ آذیر را از خود، وزیر را از خود با يك کمر بند محکم جای خودش را محکم می کند روی پای خودش می ایستد وقتی که آذیر گرفت وزیر گرفت غلیظ شد ﴿فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ﴾ روی ساق خودش می ایستد می شود خودکفا، اگر ملتی این چنین شد می شود ملت مسلمان. ما تمام دردمان این است که داریم سکولار زندگی می کنیم یعنی دین ما در زندگی ما نیست؛ ما سینه خوب می زنیم عزاداری خوب می کنیم نماز خوب می خوانیم اعتکاف داریم نماز جماعتمان هست ولی مثل اینکه وضع دین از زندگی جداست. این آیه فرمود من مسلمانها را چندین سال قبل معرفی کردم در تورات و انجیل که مسلمانها این طورند روی پای خودشان می ایستند وقتی آذیر از خود، وزیر از خود،

۴. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

۵. سوره فتح، آیه ۲۹.

غلیظ شدند ساق و ساقه پیدا کردند ﴿فَاسْتَعْظَمَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ﴾^۱ روی پای خودش می‌ایستد آن وقت دنیا بخواهد تحریم بکند خب بکند. اگر - خدای ناکرده - کسی فکر خوبی خدا به او داد این حق‌ناشناسی کرد از این مملکت بخواهد جای دیگر برود هر جا برود دیگر خدا به او راه نمی‌دهد شما بالأخره از آب و خاک این مملکتید از این مملکت رشد کردید این خونهای پاک شهدا این سرزمین را طیب و طاهر کرد فرمود: «طِبُّثُمْ وَ طَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ»^۲ این کشور شده طیب و طاهر حالا از اینجا فرار می‌کنید کجا می‌خواهید بروید برای چه می‌خواهید بروید؟ غرض آن است که مسلمان آن است که روی پای خودش بایستد مبادا خیال بکند که داشتن، کمال است داشتن کمال نیست داشتن آزمون است مثل قرآن نیست که داشتنش کمال باشد.

«و الحمد لله ربّ العالمین»

۱. سوره فتح، آیه ۲۹.

۲. مصباح المتهجد، ص ۷۲۳.